

## شرط عدم ازدواج مجدد در فقه و حقوق

دکتر علی‌اکبر ایزدی‌فرد\*

استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

حسین کاویار

عضو باشگاه پژوهش‌گران جوان و دانشجوی دکتری حقوق خصوصی

### چکیده

شرط عدم ازدواج مجدد در ضمن عقد نکاح از موضوع‌های بحث‌برانگیز در میان اندیشه‌مندان حقوق اسلامی است. برخی آن را به دلیل نامشروع بودن و مخالفت با مقتضای عقد، باطل، و عده‌ی دیگر به دلیل روایات دال بر صحت تجویز، صحیح و لازم‌الوفا می‌دانند. بر پایه‌ی آیات قرآن و روایات، چندهم‌سری، هرچند که حق مرد و مباح است، از احکام آمره به شمار نمی‌آید و از سوی دیگر، به دلیل اهمیت موضوع ازدواج و ماندگاری و استواری خانواده، چه‌بسا ممکن است در مواردی، استفاده‌ی مرد از این حق سبب سستی خانواده و بروز مشکلات فراوان اجتماعی و روانی شود؛ از این رو، با توجه به روایاتی که دلالت بر صحت شرط عدم ازدواج مجدد دارد، و نیز منافات نداشتن آن با مقتضای عقد نکاح، شرط مزبور نه مخالف شرع است و نه مخالف با مقتضای عقد. نکته‌ی مهم دیگر، ضمانت اجرای تخلف از این شرط است، که در این زمینه، آرای فقها گوناگون است؛ برخی نکاح دوم را باطل نمی‌دانند و عده‌ی دیگر قائل به بطلان آن اند. برخی بر این باور اند که برای زن حق فسخ وجود دارد و گروهی تخلف از شرط را تنها موجب گناه می‌دانند. با توجه به ادله‌ی گفته‌شده، به نظر می‌رسد تخلف از شرط مزبور سبب بطلان نکاح دوم می‌شود.

### واژگان کلیدی

شرط؛ عدم ازدواج مجدد؛ مشروع بودن شرط؛ ضمانت اجرا؛ بطلان نکاح دوم؛

نکاح سازمان حقوقی ویژه‌ی است که بر پایه‌ی پیوند جنسی و عاطفی زن و مرد پدید آمده‌است و در قواعد حاکم بر آن، اشخاص در انتخاب همسر آزادی کامل دارند. عقد نکاح نیز، مانند قراردادهای دیگر، وابسته به خواست و رضای دو طرف است، اما آثار آن از سوی قانون معین می‌شود و حقوق جایی برای حاکمیت اراده‌ی دو طرف باقی نمی‌گذارد. به‌ندرت می‌توان موردی را یافت که زن و شوهر بتوانند آثار متعارف نکاح را، بر پایه‌ی قرارداد، دگرگون سازند یا حکمی از قانون را تغییر دهند؛ به همین جهت، در این زمینه، اصل، امری بودن قوانین است و همین نکته نکاح را از معامله‌ها جدا می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۵۶). یکی از شروطی که امکان دارد مورد توافق دو طرف قرار گیرد این است که زن در ضمن عقد نکاح شرط کند مرد، با وجود او یا حتی پس از او، کسی دیگر را به همسری انتخاب نکند؛ به بیان دیگر، شرط ممنوعیت چندهمسری گذارد یا افزون بر آن شرط کند که در صورت تخلف، زن یا شخصی دیگر وکیل زن در طلاق باشد یا در برخی امور، از مرد نوعی سلب صلاحیت شود.

هرچند احترام به تعهدها و شروط از نظر همهی عقلای عالم، از هر دین، مذهب، و فرقه‌ی که باشند، امری پسندیده و لازم برای داشتن جامعه‌ی مورداستناد است و پیام‌بر اسلام<sup>ص</sup> نیز بارها فرموده‌است: «المؤمنون عند شروطهم» (طوسی بی‌تا: ۲۳۲)، از نظر عقلا و هم‌چون این دین مقدس اسلام، هر شرط و تعهدی معتبر و نافذ نیست تا وفای به آن لازم باشد؛ به عنوان مثال، تعهد به امور نامعقول یا ناممکن، و نیز اموری که سلامت اجتماع را به خطر اندازد یا شارع مقدس از آن منع کند ارزش و اعتبار ندارد؛ پس عقلا احترام به شرط و تعهد را تنها در راه حفظ سلامت اجتماع و رعایت مصالح لازم می‌دانند. شرط عدم تزویج بایستی الزام‌آور باشد؛ زیرا شرط برخلاف امری مباح است که طبق قاعده، امکان درج شرط خلاف آن وجود دارد و چون منافاتی میان دلیل التزام به شرط با دلیل جواز تزویج «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنً وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ»<sup>۱</sup> (قرآن، نساء: ۳) نیست،<sup>۲</sup> اشتراط خلاف امر مباح جایز و الزام‌آور است. با این وجود، برخی روایات نشان می‌دهد که این شرط نامشروع است و همین امر مشهور فقها را قائل بر بطلان این شرط می‌کند؛ هرچند در برابر ایشان، عده‌ی نیز این شرط را جایز و لازم‌الوفا می‌دانند؛ بنا بر این، باید این روایات را مورد بررسی و مطالعه‌ی دقیق قرار داد تا ابعاد مسئله و قلم‌روی مفاد روایات روشن شود. در بررسی صحت یا فساد این شرط ضروری است که نخست نظریه‌های طرح‌شده در

۱ «هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دودو سه‌سه چهارچهار به زنی بگیرید.»  
 ۲ در سوره نساء، آیه ۳۴، از قرآن موضوع چندهمسری مطرح شده‌است: نساء: ۳؛ نساء: ۱۲۹؛ و احزاب: ۳۲. برای مطالعه‌ی بحث تفصیلی چندهمسری بنگرید به: مطهری (۱۳۷۶)؛ مهریزی (۱۳۸۲).

بارهی آن با ادله‌ی مورد استناد طرفداران هر نظریه مطرح و مورد ارزیابی قرار گیرد و سپس، با توجه به قواعد کلی در باره‌ی لزوم وفا به شرط، به اثبات نظریه‌ی قابل قبول و آثار این شرط پرداخته شود.

### نظریه‌های موجود در مورد شرط عدم ازدواج مجدد

در میان فقیهان و حقوق دانان اسلامی دو نظریه‌ی کلی وجود دارد:

- ۱ نظریه‌ی مشهور این است که شرط عدم تزویج مجدد نامشروع و باطل است و هیچ گونه اثر حقوقی بر آن بار نمی‌شود (طوسی ۱۳۵۱؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق؛ نجفی ۱۳۶۷؛ محقق حلی ۱۴۰۹ق؛ جعی‌العاملی ۱۴۱۰ق؛ مکی‌عاملی ۱۴۱۱ق؛ ابن زهره ۱۴۱۷ق).
  - ۲ نظریه‌ی دیگر آن است که این شرط صحیح و الزام‌آور است و دلیلی بر بطلان آن وجود ندارد (آل کاشف‌الغطاء بی‌تا؛ حکیم بی‌تا؛ نراقی ۱۴۰۸ق؛ خوبی ۱۴۱۰ق؛ روحانی ۱۴۱۰ق؛ موسوی‌الخیمینی ۱۴۱۰ق؛ موسوی گلپایگانی ۱۴۱۳ق؛ منتظری ۱۳۸۵؛ صاعی ۱۳۸۸).
- این دو نظریه در آثار شرط، در صورت فساد یا صحت، به ابراز نظریه‌هایی دیگر انجامیده است که با بررسی آثار شرط، به آن‌ها می‌پردازیم.

### نظریه‌ی بطلان شرط عدم ازدواج مجدد

در میان فقیهان، به جز شماری کم از ایشان، نظریه‌ی مشهور هم‌واره بر این بوده که شرط عدم تزویج، به دلیل مخالفت با شرع، کتاب، و سنت باطل است و از مصادیق شرط نامشروع و خلاف مقتضای عقد شمرده می‌شود (طوسی ۱۳۵۱؛ خوانساری ۱۴۰۵ق؛ حسینی شیرازی ۱۴۰۹ق؛ محقق حلی ۱۴۱۰ق؛ محقق کرکی ۱۴۱۱ق). یکی از نویسندگان حقوق مدنی می‌گوید:

اگر زن بر شوهر شرط کند که حق ندارد زن دیگری بگیرد، شرط مزبور شرط فعل منفی می‌باشد و برخلاف قوانین آمره است؛ زیرا بنا بر مستنبط از ماده‌ی ۹۴۲ قانون مدنی که می‌گوید: «در صورت تعدد زوجات، ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه‌ی آنان بالسویه تقسیم می‌شود» و موارد دیگری که در باب نکاح، قانون‌گذار آورده است، مرد می‌تواند زن‌های متعددی داشته باشد و از قوانین آمره شمرده می‌شود؛ بنا بر این، شرط خلاف آن نامشروع و باطل است.» (امامی ۳۶۶:۱۳۷۷)

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت ماده‌ی گفته شده تنها تکلیف شیوه‌ی تقسیم ترکه‌ی متوفای دارای چند همسر را روشن کرده است و نمی‌توان از آن چون این استفاده کرد

که حق چندهم‌سری از قواعد آمره است. گفتنی است حکم اسلام بر «جواز» چندهم‌سری است، نه «وجوب» آن، و شارع مقدس نه مردی را مجبور می‌سازد که چند هم‌سر بگیرد و نه زنی را وادار می‌سازد که هم‌سری. مردی زن‌دار را بپذیرد؛ بدین ترتیب، می‌توان گفت چندهم‌سری نوآوری اسلام نیست و اسلام تنها آن را در چهارچوب ضرورت‌های زندگی انسانی محدود کرده و قیود و شرایطی برای آن قائل شده، که مهم‌ترین آن‌ها توان اجرای عدالت از سوی مرد است: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»<sup>۱</sup> (قرآن، نساء: ۳).

برخی، با استناد به ماده‌ی ۹۵۹ قانون مدنی<sup>۲</sup>، این شرط را باطل دانسته‌اند (صفایی و امامی ۱۳۸۴). از نظر اینان، شرط ترک ازدواج مجدد از مصادیق سلب حق اجرا، به طور کلی است، که با توجه به ماده‌ی گفته‌شده اعتباری ندارد. شماری دیگر بر این باور اند که این شرط با مفاد ماده‌ی ۹۵۹ قانون مدنی در تعارض نیست؛ زیرا آنچه به موجب این ماده نفی شده سلب حق، به طور کلی است، حال این که این شرط جزئی است و به زمانی خاص محدود می‌شود. برای رد این نظر چون این آمده‌است که عرف جامعه‌ی ما این شرط را موقت نمی‌داند و این که گفته‌می‌شود این شرط هنگامی صحیح است که عقد نکاح وجود داشته‌باشد پذیرفتنی نیست، زیرا در عرف، امری موقت به شمار می‌آید که تا پایان عمر به درازا نکشد و محدود به زمان معین باشد. افزون بر آنچه گفته‌شد، این شرط مخالف ماده‌ی ۱۶ قانون حمایت خانواده<sup>۳</sup> است، که در آن، گرفتن زن دوم به عنوان حق مدنی مرد پذیرفته‌شده‌است (کاتوزیان ۱۳۸۵). این شرط، گاه، بنا به روایات خاص نیز باطل شمرده‌شده‌است (حائری شاه‌باغ ۱۳۷۶).

### دلایل طرف‌داران نظریه‌ی بطلان شرط

این گروه، به استناد برخی روایات، بطلان اشتراط عدم ازدواج مجدد را امری مسلم دانسته، با ادعای اجماع بر این مسئله، تعهد به عدم ازدواج مجدد را شرطی مخالف با کتاب خدا به شمار آورده‌اند. آن‌ها می‌گویند در قرآن کریم آمده‌است: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا» (قرآن، نساء: ۳)، پس شرط عدم ازدواج مجدد مخالف با

<sup>۱</sup> «پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید [اکتفا کنید]—این [خودداری] نزدیک‌تر است تا به ستم گرایید [و بی‌هوده عیال‌وار گردید].»

<sup>۲</sup> «هیچ کس نمی‌تواند، به طور کلی، حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.»

<sup>۳</sup> «مرد نمی‌تواند، با داشتن زن، همسر دوم اختیار کند، مگر در موارد زیر: رضایت همسر اول، عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی، عدم تمکین زن از شوهر، ابتلای زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده‌ی ۱۰ محکومیه زن، وفق بند ۸ ماده‌ی ۸، ابتلای زن به هر گونه اعتیاد مضر، برابر بند ۹ ماده‌ی ۸، ترک زندگی خانوادگی از طرف زن، عقیم بودن زن، غایب مفقودالثر شدن زن، برابر بند ۱۴ ماده‌ی ۸.»

حکم الاهی است و پیامبر اسلام <sup>ص</sup> می‌فرماید: «المسلمون عند شروطهم الا کل شرط خالف کتاب الله» (نوری طبرسی ۱۴۰۸ق، ج ۱۳: ۳۰۰). برخی روایات مورد استناد ایشان، در باره‌ی بطلان شرط، به قرار زیر است:

۱ عیاشی، در تفسیر خود، از ابن‌مسلم، از امام باقر<sup>ع</sup>، آورده است که امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> در باره‌ی زنی که شوهر، ضمن عقد ازدواج، با او یا خانواده‌ی او شرط کرد چون آن‌چه بر سر او زنی بگیرد یا از او کناره‌گیری کند او مطلقه باشد این‌چنین قضاوت کرد و فرمود: «شرط و حکم خدا بر شرط شما مقدم است. مرد اگر خواست به شرط خود وفا می‌کند و گر نه، می‌تواند زن اول خود را داشته باشد و با زنی دیگر نیز ازدواج نماید؛ زیرا خداوند متعال فرمود: (می‌توانید به عقد نکاح خود درآورید از زنان، دو یا سه و یا چهار زن)» (عیاشی بی‌تا: ۲۴۰؛ حر عاملی بی‌تا، ج ۱۵: ۳۱).

۲ محمد بن قیس از امام باقر<sup>ع</sup> می‌آورد که: «امام<sup>ع</sup> در باره‌ی مردی که با زنی ازدواج کرده و با او شرط کرده بود اگر با وجود او با زنی دیگر ازدواج کند یا او را هجر کند یا سوگلی انتخاب نماید، آن زن مطلقه باشد این‌چنین قضاوت فرمود که شرط و حکم خدا بر شرط و تعهد شما مقدم است؛ بنا بر این، مرد اگر بخواهد وفا می‌کند و الا زن اول خود را در اختیار دارد و در عین حال می‌تواند ازدواجی مجدد هم داشته باشد» (حر عاملی بی‌تا، ج ۱۵: ۴۶؛ طوسی بی‌تا: ۲۳۱).

۳ حلبی از امام صادق<sup>ع</sup> آورده است که: «از آن حضرت در باره‌ی مردی که به زن خود گفته (اگر با وجود تو، ازدواجی بکنم و یا با گرفتن زنی، از تو کناره گیرم، تو رها و مطلقه ای)، آن حضرت فرمود: (پیغمبر فرموده هر کس برای همسر خود شرطی و تعهدی کند که در کتاب خدا نباشد آن شرط و تعهد قابل اجرا نیست)» (حر عاملی بی‌تا، ج ۱۵: ۲۹۰).

۴ کلینی از زراره آورده است در باره‌ی فردی به نام ضریس و هم‌سرش، دختر حمران بن‌اعین، که دو طرف شرط کرده بودند هیچ‌کدام، در زندگی و پس از مرگ یک‌دیگر، ازدواج دوباره نکنند و در صورت تخلف، بر خود تکالیفی چون حج و قربانی، به صورت نذر، واجب ساخته بودند. هنگامی که این داستان برای امام صادق<sup>ع</sup> گفته شد، حضرت فرمودند: «چون این شرطی اعتبار ندارد و هیچ‌یک از طرفین ملزم به انجام شرط مزبور نیستند» (کلینی ۱۳۶۷: ۴۰۳؛ طوسی بی‌تا: ۲۳۱).

### ارزیابی و نقد دلایل مورداستناد برای بطلان شرط

نظریه‌ی بطلان شرط ازدواج دوباره، اگرچه در میان فقیهان اسلامی مشهور است، با بررسی ادله‌ی مورداستناد ایشان، که گفته‌شد، و نیز ادله‌ی معارض، که در زیر می‌آید، مخدوش به نظر می‌رسد و پذیرفتنی نیست:

۱

در روایت نخست، دوم، و سوم، بطلان شرط به این دلیل است که وقوع امری نامشروع (مانند تحقق طلاق، بدون اجرای صیغه) بر آن مترتب شده‌است، بدون این که اصل اشتراط بدون آن قید منع شرعی داشته‌باشد؛ پس چون تعلیق بر محال شرعی شده‌است، باطل است. طلاق یکی از اعمال حقوقی است که نیاز به اسباب و شرایط خاص قانونی دارد و به صرف اشتراط محقق نمی‌شود؛ به همین دلیل، در هر سه روایت، امام در پاسخ فرمودند که این شرط باطل، بی‌اعتبار، و خلاف کتاب و سنت است؛ یعنی چون طلاق، به صورت شرط نتیجه، از نظر قانون‌گذار، بی‌اعتبار است و نفوذ حقوقی ندارد، شرط آن نیز باطل است.

در روایت عیاشی، طلاق به صورت شرط نتیجه آمده‌است؛ یعنی تعلیق طلاق بر امر محال. امام وقتی می‌شوند که قرار است ضمانت اجرای شرط ترک ازدواج مجدد را چون این قرار دهند که «هی طالق»، می‌فرماید که این شرط مخالف کتاب خدا است، اما در ادامه می‌فرماید که مرد آزاد است، با توجه به نص قرآن، تا چهار همسر عقدی داشته‌باشد. از این روایت چون این برمی‌آید که شرط ترک ازدواج دوباره و غیر آن در صورتی باطل است که مطلقه شدن زن به نفس اشتراط را نتیجه‌ی تخلف از آن شرط قرار داده‌باشند، نه این که شرط ترک عدم ازدواج به طور مطلق باطل باشد.

بر پایه‌ی آنچه گفته‌شد، این سه روایت قابلیت استناد برای بطلان شرط عدم تزویج را ندارد، مگر این که گفته‌شود منظور از «فهی طالق» شرط نتیجه نیست و شرط فعل است؛ یعنی شرط شده‌باشد در صورت تحقق یکی از موارد گفته‌شده در سؤال، مرد او را طلاق گوید. در این مورد، با دقت در شیوه‌ی بیان عبارت «فهی طالق»، روشن می‌شود که این عبارت در شرط نتیجه وجود دارد، نه شرط فعل، و اگر هیچ‌کدام را نپذیریم، روایت مجمل است و در هیچ موردی قابل استناد نیست.

## ب

روایت چهارم، که در باره‌ی ضریس و هم‌سرش، دختر حمران، مورد استناد واقع شده‌است نیز دلیلی بر بطلان شرط عدم تزویج به شمار نمی‌آید؛ زیرا مفاد روایت مجمل است و چند احتمال در مضمون آن وجود دارد که نمی‌توان آن را، به عنوان دلیل مستقل، مورد استناد قرار داد. در این روایت، بطلان شرط ممکن است به یکی از دلایل زیر باشد:

۱ شرط سفهی و غیرعقلایی است و موجب عسر و حرج می‌شود (موسوی الخمینی ۱۴۱۰ق)؛ چون دو طرف شرط کرده‌اند که حتا پس از مرگ هم حق ازدواج نداشته‌باشند و در صورت تخلف، تکالیفی سخت را بر خود واجب کرده‌اند.

۲ از شرط، با توجه به قید آن (در زندگی و پس از مرگ)، چون این برمی‌آید که، به‌کلی، سلب حق کرده‌اند و از این حیث باطل است.

۳ بطلان شرط از جهت عدم وجوب وفا به نذر باشد؛ زیرا نذر به صورت شرط نتیجه آمده‌است که اگر هر یک از دو طرف تخلف از شرط کرد، اموال او برای مساکین باشد، که نذر به این صورت تحقق نمی‌یابد.

بر پایه‌ی آنچه گفته‌شد، روایاتی که به وسیله‌ی طرف‌داران بطلان شرط عدم ازدواج مجدد آورده‌شده‌است، هیچ‌یک بطلان شرط عدم ازدواج را، به طور مطلق، اثبات نمی‌کند و بطلان آن را در مواردی به‌خصوص می‌فهماند؛ یعنی به‌اصطلاح، دلیل اخص از مدعا است. در تأیید این گفته، میرزای نایینی می‌گوید عدم نفوذ شرط ترک ازدواج مجدد در روایات ممکن است علتی دیگر داشته‌باشد: «فیمکن ان یکون عدم نفوذ الشرط لتعلیق الطلاق، لا لکون الشرط بنفسه مخالفاً للمشروع»<sup>۱</sup> (نجفی خوانساری ۱۴۱۸ق: ۱۹۵)؛ هرچند که میرزای نایینی، در ادامه، متصف شدن الزام و التزام به مخالفت با کتاب را در مواردی می‌پذیرد و می‌گوید: «و اخری التزام بترك نوع مباح دائماً کالحلف علی ترک شرب العصیر دائماً و حیثئذ یکون التزامه محرماً لما احله الله کما فی الروایه»<sup>۲</sup> (هم‌آن: ۱۹۸). نگارنده‌ی جامع‌المصادر نیز ترک «مادام‌العمر» امر مباح را حرام و التزام به آن را مخالف با حکم خدا می‌داند (خوانساری ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۲۰۶).

طباطبایی یزدی، در حاشیه‌ی المکاسب، در باره‌ی شرط ترک ازدواج مجدد، اخباری را که از آن بطلان چون این شرطی استفاده می‌شود محدود به موردی می‌سازد که با شرط ترک ازدواج مجدد حق ازدواج از شوهر گرفته‌شده‌است (سلب حق، به طور کلی) و دیگر در

<sup>۱</sup> «ممکن است عدم نفوذ شرط ترک ازدواج مجدد به این دلیل باشد که طلاق به صورت شرط نتیجه بر آن معلق شده‌است.»

<sup>۲</sup> «گاهی شخص ملتزم می‌شود به ترک نوعی مباح، برای همیشه؛ مثل این که بر ترک آشامیدن آب میوه، برای همیشه، قسم یاد کند، که در صورت این التزام، آنچه را خدا حلال کرده‌است حرام می‌کند و چون این التزامی مخالف حکم خدا است؛ همان گونه که در روایت آمده‌است.»

اختیار او نیست. او روایاتی را که بر درستی چون این شرطی دلالت دارند به موردی محدود کرده که شوهر، با حفظ حق ازدواج مجدد، قول و تعهد ترک آن را داده‌است:

ويمكن الجمع بين الروایات بمحمل ما دل على عدم صحه الشرط المذكور على صوره اراده عدم كون امر التزويج والتسرى بيد الزوج و حمل اخبار الصحه و الجواز على صوره اراده مجرد الالتزام بالترك<sup>۱</sup> (طباطبایی یزدی ۱۳۷۸ق:۱۱۰)

افزون بر روایات گفته‌شده، که مورد خدشه است، برخی طرف‌داران نظریه‌ی بطلان شرط عدم ازدواج مجدد، برای اثبات نظر خویش، دست به اجماع و شهرت زده‌اند (ابن‌زهرة ۱۴۱۷ق؛ نجفی ۱۳۶۷؛ موسوی الخمینی ۱۴۱۰ق). به نظر می‌رسد این دلیل نیز وجهی برای اثبات مدعای ایشان ندارد؛ زیرا از یک سو، نظراتی مخالف در مسئله وجود دارد که تحقق اجماع را متزلزل می‌سازد، و از سویی دیگر، با توجه به روایاتی که در این باره وجود دارد و مورد استناد طرف‌داران این نظریه نیز واقع شده‌است، اجماع نمی‌تواند به عنوان دلیلی مستقل، اثبات‌کننده‌ی ادعا باشد؛ زیرا اجماع مستند به مدرک است و چه‌بسا که بر پایه‌ی همان ادله به این نظر رسیده‌اند؛ بنا بر این، دلیلی قابل‌اتکا به شمار نمی‌آید و برای دیگران معتبر نیست (مکارم شیرازی ۱۳۷۹).

طرف‌داران بطلان شرط عدم ازدواج مجدد، در توجیه نظر خود، به آیه‌ی سه‌ی سوره‌ی نساء نیز استناد کرده‌اند. در پاسخ به آن‌ها باید گفت، به حکم قرآن کریم، تجدید فراش و ازدواج مجدد، تا داشتن چهار همسر عقدی، مباح و مجاز، و نه واجب، است و ترک مباح، بدون شک، شرعاً ممنوع نیست تا آن را مخالف حکم خدا بدانند؛ پس شرط عدم ازدواج مجدد نباید باطل باشد (سیدی علوی ۱۳۸۲).

در این که چندهم‌سری نص قرآن است تردیدی نیست، اما هرچند که قرآن کریم در آیه‌ی سه‌ی سوره نساء به مرد این اجازه را داده‌است که تا چهار همسر عقدی داشته‌باشد، آیه‌ی دیگر قرآن، «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»<sup>۲</sup> (مانده:۱)، نیز چون این می‌گوید که وقتی شرط و تعهدی مقرر شد، دو طرف باید به آن پای‌بند باشند و اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به حق دیگران قرار ندهند.

معتقدان به صحت شرط عدم ازدواج مجدد بر این باور اند که چون این شرطی تحریم حلال و برخلاف نص کتاب نیست. به نظر آن‌ها، آنچه که از حدیث نبوی «المؤمنون عند

<sup>۱</sup> «از جمع روایات ممکن است چنین برداشت شود که بطلان تعهد ترک نکاح مجدد به موردی محدود است که حق نکاح از شوهر تا ابد سلب شود. روایاتی که بر درستی تعهد ترک نکاح مجدد دلالت دارند به موردی محدود می‌شود که شوهر با حفظ حق ازدواج مجدد تعهد نکاح را داده‌باشد.»

<sup>۲</sup> «به قراردادهای خود وفا کنید.»



شروطهم» استثنا شده و مورد نهی قرار گرفته است، تحریم حلال یا تحریم مباح و مستحب است، که در این صورت، مخالف کتاب و سنت، و قهراً فاسد است، ولی شرط اتیان فعل مباح یا ترک آن، مثل شرط عدم ازدواج مجدد و نیز شرط ترک فعل مستحب، نافذ است و هیچ مخالفتی با کتاب و سنت ندارد. باید توجه داشت که میان شرط ترک ازدواج مجدد و شرط تحریم آن تفاوت است؛ بر همین اساس، چون آنچه زن ترک فعل مباح ازدواج مجدد را شرط کند، این شرط صحیح و نافذ است، ولی اگر تحریم ازدواج با زنان دیگر را شرط قرار دهد، این شرط فاسد است؛ زیرا تحریم مباح را در بر می‌گیرد و در نتیجه، اشکالی در صحت شرط ازدواج مجدد وجود نمی‌آید.

برخی حقوق‌دانان، برای بطلان این شرط، استناد به خلاف قانون بودن آن کرده‌اند، که از ماده‌ی ۹۴۲ و دیگر مواد قانون مدنی استنباط می‌شود (امامی ۱۳۷۷). به نظر می‌رسد این توجیه نیز درست نیست؛ زیرا ماده‌ی ۹۴۲ قانون مدنی ناظر به موردی است که مرد، با استفاده از حق خود، اقدام به چندهمسری کند، ولی منافاتی ندارد که در اثر شرط، اعمال این حق خود را محدود یا ساقط کند.

نکته‌ی دیگر این که، در میان نظریه‌های مطرح‌شده، برخی از فقیهان، مانند علامه حلی، شرط عدم ازدواج مجدد را خلاف مقتضای عقد نکاح می‌دانند (حلی ۱۴۱۸ق)؛ به این معنا که ماهیت عقد نکاح و هدف اصلی آن، که از آن به مقتضای ذات عقد تعبیر می‌شود، عدم ازدواج مجدد است. به نظر می‌رسد این استدلال نیز خدشه‌دار است؛ زیرا مقتضای ذات عقد نکاح، زناشویی دائمی است با زنی که او را به عقد خود درآورده است، نه زنی دیگر؛ هرچند که به مقتضای اطلاق عقد، ازدواج کردن با زنی دیگر اشکال ندارد و به نظر فقیهان، شرط مخالف با مقتضای اطلاق عقد با صحت عقد در منافات نیست. در این مورد می‌توان گفت اگر مدلول و مفهوم عقد نکاح را ازدواج مجدد بدانیم، شرط عدم ازدواج مجدد با مدلول تضمینی عقد نکاح منافات خواهد داشت، ولی مسلم است که ماهیت اصلی عقد نکاح حلیت نزدیکی با زنی است که او را به عقد خود درآورده است؛ بنا بر این، عقد نکاح اقتضایی نسبت به عدم ازدواج مجدد ندارد و این گونه نیست که در آن اقتضای عدم ازدواج مجدد وجود داشته باشد تا شرط ازدواج مجدد مخالف با آن قلم‌داد شود؛ پس می‌توان گفت که نهایت مقتضای ذات عقد نکاح این است که به سبب آن، زنی را که به عقد خود درآورده همسر او است، نه این که مقتضای ازدواج او با زنی دیگر باشد؛ بر این اساس، ماهیت عقد نکاح را نمی‌توان ازدواج مجدد با زن دیگر دانست تا شرط خلاف آن شرط خلاف مقتضای عقد به شمار آید.

### نظریه‌ی صحت شرط عدم ازدواج مجدد

گروهی دیگر از فقیهان بر این باور اند که شرط عدم ازدواج مجدد با قوانین آمره‌ی شارع مغایرتی ندارد و نمی‌توان آن را بخشی از شروط نامشروع به شمار آورد؛ افزون بر این که ادله‌ی نیز وجود دارد که تصریح به جواز و صحت آن می‌کند و قواعد کلی حاکم بر لزوم وفا به شرط شامل آن می‌شود. از سوی دیگر، شرط عدم ازدواج خانواده را پای‌دار می‌کند و چه‌بسا، در برخی موارد، با کاستن از خودسری‌ها و هوس‌جویی‌های شوهر، کانون خانواده را از خطر پاشیدگی دور نگاه می‌دارد.

### سخن برخی از طرفداران نظریه‌ی صحت شرط عدم ازدواج مجدد

۱ نگارنده‌ی عوائد الأیام گوید:

شرط عدم تزویج، به هیچ عنوان، مخالف کتاب و سنت نیست، بلکه آنچه که مخالف کتاب، و نامشروع است، شرط عدم اباحه و استحباب تزویج است؛ زیرا آیه‌ی شریفه‌ی «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» دال بر رخصت و جواز نکاح دوم و بیش‌تر است و شرط عدم اباحه در نکاح، مغایر و برخلاف این آیه است و بر این اساس، نامشروع و باطل است. (نراقی ۱۴۰۸:ق:۵۰)

۲ انصاری گوید:

شرط برخلاف امور ترخیصی، مانند مباحات، مکروهات، و مستحبات<sup>۱</sup> نامشروع نیست و التزام به ترک این گونه امور صحیح و الزام‌آور است؛ بنا بر این، التزام به ترک ازدواج، صحیح و الزام‌آور است. (انصاری ۱۳۶۶:۲۷۸)

۳ موسوی الخمینی در کتاب البیع می‌گوید:

شرط انجام یا ترک مباح و مستحب یا اتیان مکروه نافذ است و مخالفتی با شرع ندارد؛ بنا بر این، جایز است که زن شرط کند بر مرد ترک تزویج را، و مخالف با شرع نیست. (موسوی الخمینی ۱۴۱۰:ق:۱۷۰)

لیکن وی این نظر را منوط به عدم وجود اجماع یا شهرت در مسئله می‌کند و شاید به همین دلیل، در تحریر الوسیله قائل بر نامشروع بودن این شرط است (موسوی الخمینی بی:تا:۳۰۲).



#### ۴ خویی گوید:

شرط عدم تزویج، خواه در ضمن عقد نکاح یا غیر آن، جایز است و زوج ملزم به رعایت شرط است، ولی اگر خلاف آن عمل کرد و ازدواج مجدد نمود، صحیح است. (خویی ۱۳۶۸:۳۱۶؛ خویی ۱۴۱۰:۲۸۱)

#### ۵ حکیم گوید:

صحیح است که زوجه بر زوج، در عقد نکاح و یا عقدی دیگر، شرط کند که زوج ازدواج دیگر نکند. زوج بر چون این شرطی ملزم است، بلکه چون آن چه ازدواج کند، ازدواج مجدد او باطل است. (حکیم بی تا: ۲۹۶)

ولی وی اثر صحت این شرط را بطلان ازدواج دوم، در صورت تخلف زوج می داند، که بعداً به بررسی آن خواهیم پرداخت.

#### ۶ نگارنده‌ی فقه‌الصادق گوید:

شرط عدم تزویج صحیح است و همین طور اگر شرط کند که او را طلاق ندهد، ولی اگر تزویج کند یا او را طلاق دهد، عمل او صحیح است؛ اگرچه عصیان و گناه کرده است (روحانی ۱۴۱۴:۲۰۰).

### دلایل طرفداران نظریه‌ی صحت شرط عدم ازدواج مجدد

برای اثبات این نظریه می‌توان از دو راه کمک گرفت:

نخست) قاعده‌ی کلی صحت و لزوم شرط مستنبط از حکم شارع، مبنی بر لزوم وفا به شرط «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (قرآن، مائده: ۱) و حدیث نبوی «المؤمنون عند شروطهم» و دلایلی دیگر، که بر وجوب وفا به عهد تأکید می‌کند و هر شرطی را در بر می‌گیرد، مگر این که احراز شود آن شرط نامشروع است. شرط عدم تزویج مجدد مشمول قاعده‌ی کلی «لزوم وفا به شرط» است؛ زیرا شرط برخلاف امر مباح (تزویج) صورت گرفته است و طبق قاعده، این گونه شروط نامشروع نیست تا از قاعده‌ی کلی صحت و لزوم بیرون رود. روایات مورداستناد برخلاف آن نیز هیچ کدام نامشروع بودن آن را اثبات نمی‌کند. توضیح مطلب این که مشروعیت ازدواج مجدد برای مرد از جمله احکامی است که به خودی خود و بدون در نظر گرفتن عناوین دیگر وضع شده و منافاتی با ثبوت حکمی دیگر، در صورت پیدایش عنوان ثانوی—از جمله شرط عدم تزویج—ندارد؛ از این رو، شرط گفته شده مشروع، و مشمول قاعده‌ی کلی لزوم وفا به شرط است.

دوم) روایاتی که در آن‌ها، بر صحت و جواز چون‌این شرطی تصریح شده‌است:  
 ۱) روایت منصور ابن‌یونس برزج از امام کاظم<sup>ع</sup>، که گوید:

به حضرت گفتم: «یکی از شیعیان شما با زنی ازدواج کرد و آن‌گاه او را طلاق داد. پس از آن که قصد رجوع به او را داشت، زن امتناع کرد و رجوع را مشروط نمود به تعهد زوج، مبنی بر این که با خدا پیمان ببندد که او را طلاق ندهد و ازدواج مجدد ننماید و مرد نیز این شرط را پذیرفت، ولی علی‌رغم شرط، پس از مدتی، تمایل به ازدواج مجدد پیدا کرد. آیا این عمل صحیح، و زوج باید به آن پای‌بند باشد؟» امام<sup>ع</sup> فرمود: «قبول این شرط از جانب مرد کار پسندیده‌ی نیست؛ زیرا از تغییر و تحولاتی که در تصمیم‌های او در زندگی روزمره به وجود می‌آید غفلت کرده‌است، ولی حالا که شرط را پذیرفته، باید به شرط خود وفا کند؛ زیرا رسول خدا<sup>ص</sup> فرمودند: «مؤمنان باید به شروط خود پای‌بند باشند.» (حر عاملی بی‌تا، ج ۳۰:۱۵؛ طوسی بی‌تا: ۲۳۲)

۲) از عبدالرحمن ابن‌ابی‌عبدالله آمده که او از امام صادق<sup>ع</sup> درباره‌ی شخصی پرسش کرده که به غلام خود گفته‌است:

«(من تو را آزاد می‌کنم، با این شرط که این کنیز را به ازدواج تو درآورم؛ مشروط بر این که اگر بر سر او زنی آوری، صد دینار باید بپردازی، با این قرارداد او را آزاد می‌کنی، ولی غلام بعداً ازدواج مجدد کرده. آیا صد دینار را باید بپردازد و شرطی که پذیرفته نافذ است؟» حضرت در پاسخ فرمودند: «شرطش نافذ است.» (حر عاملی بی‌تا، ج ۱۶:۱۵)

به نظر می‌رسد با توجه به مفاد روایت، صحت شرط عدم ازدواج مجدد، چه از سوی شخص سوم شرط شده‌باشد یا زن، پذیرفته‌شده‌است.

### ارزیابی دلایل و نظر مختار

از روایات گفته‌شده، که از حیث سند و دلالت معتبر اند، چون‌این برمی‌آید که شرط عدم تزویج دارای نفوذ حقوقی است و بر صحت آن تصریح شده‌است؛ زیرا افزون بر قواعد کلی حاکم بر همه‌ی شروط، یعنی عموم ادله‌ی لزوم وفا به شرط، روایات خاص، که گفته‌شد، تأییدکننده‌ی صحت و جواز آن است و ادعای بطلان و نامشروع بودن آن نیازمند دلیل است، که در دلایل طرف‌داران نظریه‌ی بطلان، دلیلی قابل‌پذیرش وجود نداشت. از سوی دیگر، در همه‌ی روایات مطرح‌شده آمده‌است که عقد نکاح اقتضایی نسبت به عدم صحت شرط ازدواج مجدد ندارد تا چون‌این شرطی مخالف با شرع باشد؛ به بیان دیگر،

شرط عدم ازدواج مجدد مخالفتی با احکام اقتضایی شرع ندارد و صحیح است. در تحلیل فقهی این نظریه، انصاری گوید:

اگر حکم شرع به موضوعی، با قطع نظر از عوارضی که ممکن است بر آن وارد شود، تعلق یابد، در این صورت، عروض حکم دیگر بر آن، به لحاظ عنوانی، دیگر منافاتی با حکم ذاتی آن موضوع ندارد؛ مثلاً، حلیت ذاتی گوشت گوسفند منافاتی با حرمت آن در صورت غضب ندارد. در این گونه موارد، شرط خلاف آن حکم مخالف شرع نیست؛ مانند آن که در عقد بیع، دوختن لباسی را بر مشروط‌علیه شرط کنند، که اباحه‌ی ذاتی این کار منافاتی با عروض وجوب بر آن، به دلیل این که مورد اشتراط در عقد واقع شده‌است، نخواهد بود، اما اگر حکم شرع، با توجه به تمام عوارضی که ممکن است بر موضوع وارد شود، تعلق یابد، در این صورت، عروض حکم دیگر بر آن با حکم شرعی منافات داشته، و شرط مخالف آن خلاف شرع است؛ مانند امور محرمه یا واجبه، که نمی‌توان خلاف حرمت یا وجوب آن‌ها را در ضمن عقدی شرط کرد. (انصاری ۱۳۶۶:۲۷۴)

بر پایه‌ی این گفته، حکم ذاتی عقد نکاح، زناشویی دائم نسبت به زنی است که او را به عقد خود درآورده‌است، با قطع نظر از ازدواج مجدد یا عدم آن؛ بنا بر این، عروض حکم دیگر، مانند عدم ازدواج مجدد، به لحاظ عنوانی دیگر—یعنی در قالب شرط ضمن عقد—منافاتی با حکم ذاتی عقد نکاح ندارد و درست است. نتیجه‌ی پذیرش «نظریه‌ی صحت شرط عدم تزویج» این است که، مانند هر شرط دیگر، دارای نفوذ و آثار حقوقی است، که دو طرف باید به آن ملتزم باشند، اما با آن که طرف‌داران این نظریه بر لزوم وفای به شرط و عمل به آن اتفاق نظر دارند، در مورد ضمانت اجرای تخلف از این شرط دچار اختلاف اند، که در مبحث زیر به آن می‌پردازیم.

### اثر شرط عدم ازدواج مجدد، با تأکید بر عنصر مصلحت اجتماعی

نظریه‌ی مشهور در باره‌ی شرط عدم ازدواج مجدد این بود که چون این شرطی نامشروع است و هیچ گونه اثر حقوقی بر آن بار نمی‌شود؛ یعنی عقدی که این شرط در آن آمده به اعتبار خود باقی است، ولی شرط، به دلیل مخالفت با قوانین آمره، قدرت اجرایی ندارد و خودبه‌خود بی‌خاصیت و عقیم است. از بررسی دلایل مورداستناد نظریه‌ی مشهور این نتیجه به دست آمد که این نظریه پایه‌ی محکم و استوار ندارد و دلایل گفته‌شده مخدوش است؛ بر این اساس، نظریه‌ی «صحت شرط عدم تزویج» برگزیده شد. اکنون پرسش این است که

با فرض پذیرش نظریه‌ی صحت این شرط، اگر مشروط‌علیه، با وجود اشتراط ترک ازدواج، از عمل به شرط تخلف کند، چه باید کرد و چه ضمانت اجرایی وجود دارد؟  
با توجه به این که این شرط، شرط فعل منفی است و با تخلف از آن، امکان اجبار مشروط‌علیه وجود ندارد، طرف‌داران این نظریه، در این زمینه، دچار اختلاف نظر شده‌اند:

۱ برخی گفته‌اند که مرد باید به شرط عمل کند، ولی اگر تخلف کرد، ازدواج دوم صحیح است و تخلف از شرط موجب بطلان نکاح دوم نمی‌شود (خویی ۱۴۱۰ق).  
موسوی گلپایگانی بر این باور است که، احتیاطاً، مرد نباید از شرط تخلف کند (موسوی گلپایگانی ۱۴۱۳ق؛ صافی گلپایگانی ۱۴۱۶ق). از سخن برخی دیگر برمی‌آید که تخلف از شرط عدم تزویج اثر وضعی ندارد، بلکه آثار تکلیفی داشته، موجب گناه است (روحانی ۱۴۱۴ق؛ سیستانی بی‌تا). در فقه عامه، علمای مالکی شرط را صحیح می‌شمرند، ولی عمل به آن را واجب نمی‌دانند، بلکه مشروط‌علیه بهتر است که انجام ندهد و اگر تخلف کرد ضمانت اجرایی ندارد (جزیری ۱۴۰۹ق).

۲ گروهی بر این باور اند که مرد باید به شرط عمل کند و اگر تخلف ورزد عمل حقوقی بعدی، او یعنی ازدواج دوم، باطل است (حکیم بی‌تا؛ موسوی بجنوردی ۱۳۷۳).

۳ در مذهب حنبلی، با جایز شمردن شرط، عمل به آن را لازم و واجب می‌دانند و در صورت تخلف مرد، برای زن نخست حق فسخ نکاح قائل اند (ابن‌قدامه بی‌تا؛ سابق ۱۳۹۷ق).

به نظر می‌رسد گرچه در سایر عقود، با تخلف از شرط و عدم امکان اجبار مشروط‌علیه به انجام شرط، برای مشروط‌له، حق فسخ قرارداد وجود دارد، در عقد نکاح، چون موارد فسخ نکاح از سوی شارع و قانون‌گذار به مواردی خاص منحصر شده‌است، التزام به حق فسخ برای زن، با قوانین شرعی هم‌آهنگ نیست و بر این اساس، نظر علمای حنبلی را نمی‌توان پذیرفت؛ از سوی دیگر، نظریه‌ی نخست هم، با این که مرد را ملزم به رعایت شرط می‌داند، در صورت تخلف، ضمانتی اجرایی را پیش‌بینی نکرده‌است، پس به نظر می‌رسد نظریه‌ی دوم، که ضمانت اجرای تخلف از شرط را بطلان ازدواج دوم می‌داند، با قواعد حقوقی و مصالح اجتماعی هم‌آهنگ است؛ زیرا:

۱ مشروط‌علیه قدرت شرعی و قانونی بر انجام فعلی حقوقی، که ترک آن شرط شده‌است، یعنی ازدواج مجدد، را ندارد؛ زیرا با پذیرش این شرط، قدرت انجام آن را از خود سلب کرده‌است؛ بنا بر این، ازدواج دوم باطل است؛ به بیان

دیگر، عدم توان شرعی در افعالی که مشروط به قدرت شرعیه اند، همانند عدم توان تکوینی در امور تکوینی است (المتنع شرعاً کالمتنع عقلاً). انصاری در بحث اشتراط سقوط خیار مجلس در ضمن عقد، همین نظریه را پذیرفته است و می‌گوید:

اگر در ضمن عقد شرط کنند که یکی از طرفین خیار مجلس را اعمال نکند و یا به عبارتی، تعهد بر ترک فسخ کند، ولی با این وجود تخلف از شرط کند و مبادرت به فسخ عقد نماید، عمل حقوقی او، یعنی فسخ، نافذ نیست؛ زیرا وجوب وفا به شرط مستلزم این است که مشروط‌علیه بر انجام شرط مجبور شود و قدرت شرعی بر ترک فسخ نداشته باشد؛ بنا بر این، اقدام به فسخ عقد از طرف مشروط‌علیه، تخلف از شرط محسوب شده و نافذ نیست. (انصاری ۱۳۶۶:۲۲۰)

۲ طبق ادله‌ی شرط، عملی حقوقی، که تعهد بر ترک آن شده است، مانند ترک ازدواج مجدد، حرام است و نهی، مقتضای فساد و بطلان عقد نکاح دوم است.

۳ به دلیل شرط، برای مشروط‌الیه، حقی پدید می‌آید که با تخلف از آن، عمل حقوقی مشروط‌علیه، یعنی ازدواج دوم، به منزله‌ی تصرف در حق غیر بوده، نافذ نیست.

۴ ماده‌ی ۴۵۴ قانون مدنی می‌گوید: «هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود، اجاره باطل نمی‌شود، مگر این که عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری، صریحاً یا ضمناً، شرط شده باشد، که در این صورت، اجاره باطل است.» هم‌چون این، بر پایه‌ی ماده‌ی ۴۵۵: «اگر پس از عقد بیع، مشتری تمام یا قسمتی از مبیع را متعلق حق غیر قرار دهد، مثل آن که نزد کسی رهن گذارده، فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد، مگر این که شرط خلاف شده باشد.» هر دو ماده صراحت دارد که اگر عدم اجاره یا عدم رهن شرط شده باشد، اقدام به اجاره یا رهن اثری ندارد و اجاره و رهن انجام گرفته باطل و بی‌اثر است. لازمه‌ی این مطلب نیز آن است که چون آنچه مفاد شرط، انجام دادن عمل حقوقی باشد و مشروط‌علیه به جای انجام دادن عمل مورد شرط، عملی را که با آن منافات دارد انجام دهد و به عبارت دیگر تخلف شرط کند، عمل اخیر واقع نخواهد شد؛ مانند آن که مورد شرط، هبه‌ی عین معین به فردی خاص باشد و مشروط‌علیه آن را به فردی دیگر هبه کند، که این هبه باطل است. با این توجیه، لازمه‌ی منطقی تعهد بر انجام دادن یک

عمل حقوقی خاص، عدم انجام دادن هر گونه عمل حقوقی منافی با آن است و در فرض تخلف، آنچه انجام شده محکوم به بطلان است (محقق داماد ۱۳۸۴).

### نتیجه

برخی شرط عدم ازدواج مجدد در نکاح راه، به دلیل مخالفت با مقتضای عقد، نامشروع بودن، و نیز اجماع و شهرت، باطل می‌دانند، ولی با نقد و بررسی ادله‌ی ایشان، روشن شد که دلایل ابرازشده مخدوش است و ادعای آنان را تأیید نمی‌کند. با توجه به روایاتی که دلالت بر صحت شرط عدم ازدواج مجدد دارد و نیز عدم مخالفت آن با مقتضای عقد، شرط عدم تزویج در ضمن نکاح، نه مخالف با مقتضای عقد است و نه خلاف شرع؛ افزون بر این که التزام به این شرط، با توجه به پذیرش الگوی تک‌همسری در جامعه‌ی ما، سبب استواری و ماندگاری خانواده و نیز عشق و علاقه‌ی همسران به یکدیگر می‌شود؛ بنا بر این، بهتر است در سند ازدواج و در کنار شروط دیگر، زن خواستار گنجاندن شرط عدم ازدواج مجدد مرد، با ضمانت اجرایی بطلان نکاح دوم شود.

### منابع

- آل کاشف الغطاء، محمدحسین، بی‌تا. *تحریرالمجله*. قم: فیروزآبادی.
- ابن حمزه، ابوجعفر محمد بن علی طوسی. ۱۴۰۸ق. *الوسیلة الی نیل الفضیلة*. قم: مکتبه السید المرعشی.
- ابن زهره، حمزة بن علی. ۱۴۱۷ق. *غنیة النزوع*. قم: مؤسسه الإمام الصادق.
- ابن قدامه، ابومحمد عبدالله بن احمد. بی‌تا. *المغنی*، جلد ۷. بیروت، لبنان: دارالکتاب العربی.
- امامی، حسن. ۱۳۷۷. *حقوق مدنی*، جلد ۴. چاپ ۱۶. تهران: انتشارات اسلامیة.
- انصاری، مرتضی. ۱۳۶۶. *مکاسب*. دوره‌ی یک‌جلدی. قم: چاپ مهر.
- جبی‌العاملی، زین‌الدین (شهید ثانی). ۱۴۱۰ق. *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، جلد ۵. قم: دآوری.
- جزیری، عبدالرحمن. ۱۴۰۹ق. *الفقه علی المذاهب الاربعه*، جلد ۴. بیروت، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- حائری شاه‌باغ، علی. ۱۳۷۶. *شرح قانون مدنی*، جلد ۲. تهران: کتابخانه‌ی گنج دانش.
- حرعاملی، محمد بن الحسن. بی‌تا. *وسائل الشیعه*، جلد ۱۵ و ۱۶. بیروت، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی شیرازی، محمد. ۱۴۰۹ق. *الفقه*، جلد ۶۷ چاپ ۲. بیروت، لبنان: دارالعلوم.



- حکیم، محسن. بی تا. *منهاج الصالحین*، جلد ۲. نجف، عراق: مطبعه الآداب.
- حلی، ابومنصور حسن بن یوسف. ۱۴۱۸ق. *مختلف الشیعه*، جلد ۷. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- خوانساری، احمد. ۱۴۰۵ق. *جامع المدارک*، جلد ۳ و ۴. چاپ ۲. تهران: مکتبه الصدوق.
- خویی، ابوالقاسم. ۱۳۶۸. *مصباح الفقاهه*، جلد ۷. *تقریر محمدعلی توحیدی*. قم: وجدانی.
- \_\_\_\_\_ . ۱۴۱۰ق. *منهاج الصالحین*، جلد ۲. چاپ ۲۸. قم: مدینه العلم.
- روحانی، محمدصادق. ۱۴۱۰ق. *منهاج الصالحین*، جلد ۲. چاپ ۲۸. قم: مدینه العلم.
- \_\_\_\_\_ . ۱۴۱۴ق. *فقه الصادق*، جلد ۲۲. چاپ ۳. قم: دارالکتاب.
- سابق، سید. ۱۳۹۷ق. *فقه السنه*، جلد ۲. بیروت، لبنان: دارالکتاب العربی.
- سیدی علوی، حسین. ۱۳۸۲. «شرط عدم ازدواج مجدد در ضمن عقد زناشویی» *مطالعات اسلامی* ۶۱: ۷۷-۱۰۴.
- سیستانی، علی. بی تا. *منهاج الصالحین*، جلد ۳. قم: مکتب آیت الله سیستانی.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. ۱۴۱۶ق. *هدایه العباد*، جلد ۲. قم: دارالقرآن الکریم.
- صانعی، یوسف. ۱۳۸۸. *استفتائات قضایی: حقوق مدنی*، جلد ۲. چاپ ۳. قم: پرتو خورشید.
- صفايي، حسین، و اسدالله امامی. ۱۳۸۴. *مختصر حقوق خانواده*. چاپ ۹. تهران: میزان.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم. ۱۳۷۸ق. *حاشیه المکاسب*، جلد ۲. قم: اسماعیلیان.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن. بی تا. *الإستبصار*، جلد ۳. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۵۱. *المبسوط*، جلد ۴. تهران: مکتبه المرتضویه.
- عیاشی، محمد بن مسعود. بی تا. *تفسیر العیاشی*، جلد ۱. تهران: المکتبه العلمیه الإسلامیه.
- قرآن کریم. ۱۳۷۳. برگردان محمد مهدی فولادوند. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- کاتوزیان، امیرناصر. ۱۳۵۶. «نقش قراردادهای خصوصی در نکاح» *نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران* ۲۰: ۸۶-۱۰۵.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۵. *حقوق مدنی: خانواده*، جلد ۱. چاپ ۷. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کلبی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۷. *کافی*، جلد ۵. چاپ ۳. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن. ۱۴۰۹ق. *شرايع الإسلام*، جلد ۲. چاپ ۲. تهران: نشر استقلال.
- \_\_\_\_\_ . ۱۴۱۰ق. *مختصر النافع*، چاپ ۳. تهران: بعثت.
- محقق داماد، مصطفی. ۱۳۸۴. *قواعد فقه: مدنی*. چاپ ۶. تهران: سمت.
- محقق کرکی، علی بن الحسین. ۱۴۱۱ق. *جامع المقاصد*، جلد ۱۳. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- مطهری، مرتضا. ۱۳۷۶. *نظام حقوق زن در اسلام*. چاپ ۲۳. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۹. *القواعد الفقهیه*، جلد ۱. چاپ ۵. قم: مدرسه الإمام علی ابن ابی طالب.
- مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول). ۱۴۱۱ق. *اللمعة دمشقیه*. قم: دارالفرق.

- منتظری، حسین‌علی. ۱۳۸۵. *رساله‌ی استفتانات*. چاپ ۲. قم: سایه.
- موسوی بجنوردی، محمد. ۱۳۷۳. «شرط ترک ازدواج مجدد در ضمن عقد نکاح». *مجله‌ی حقوقی و قضایی دادگستری* ۱۱: ۴۹-۵۶.
- موسوی‌الخمینی، روح‌الله. بی‌تا. *تحریر الوسیله*، جلد ۲. قم: دارالکتب العلمیه.
- \_\_\_\_\_ . ۱۴۱۰ق. *کتاب‌البيع*، جلد ۵. چاپ ۴. قم: اسماعیلیان.
- موسوی گلپایگانی، محمدرضا. ۱۴۱۳ق. *هدایة العباد*، جلد ۲. قم: دارالقرآن الکریم.
- مهریزی، مهدی. ۱۳۸۲. *شخصیت و حقوق زن در اسلام*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نجفی، محمدحسن. ۱۳۶۷. *جواهر الکلام*، جلد ۳۱. چاپ ۳. تهران: المکتبه الإسلامیه.
- نجفی خوانساری، محمد. ۱۴۱۸ق. *منیة الطالب: تقریرات دروس محمدحسین نایینی*، جلد ۳. قم: مؤسسه‌النشر الإسلامی.
- نراقی، احمد. ۱۴۰۸ق. *عوائد الأيام*، چاپ ۳. قم: مکتبه بصیرتی.
- نوری طهرسی، حسین. ۱۴۰۸ق. *مستدرک الوسائل*، جلد ۱۳. چاپ ۲. بیروت، لبنان: مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث.

نویسندگان

**دکتر علی اکبر ایزدی فرد**

استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران  
ali85akbar@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴  
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی فقه و حقوق است. وی نگارنده‌ی ۱۲ کتاب و بیش از ۸۰ مقاله در  
مجلات علمی-پژوهشی، علمی-ترویجی، و هم‌آیش‌های ملی و بین‌المللی است. وی در سال ۱۳۸۰  
و ۱۳۸۶ به عنوان استاد نمونه‌ی دانشگاه مازندران، در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۹ به عنوان پژوهش‌گر  
نمونه‌ی دانشگاه مازندران، و در سال ۱۳۸۷ چهره‌ی ماندگار استان مازندران برگزیده‌شد. وی  
هم‌چنین مجری بیش از ۱۰ طرح پژوهشی بوده و بیش از ۱۰۰ پایان‌نامه را در دوره‌های  
تحصیلات تکمیلی راهنمایی یا مشاوره کرده‌است.

**حسین کاویار**

عضو باشگاه پژوهش‌گران جوان و دانش‌جوی دکترای حقوق خصوصی  
mirhosseinkaviar@gmail.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه مازندران، ۱۳۸۹  
دانش‌جوی نمونه‌ی کشور در دوره‌ی کارشناسی ارشد، ۱۳۸۹  
پژوهش‌های وی در حوزه‌ی فقه و حقوق است. وی نگارنده‌ی دو کتاب، ۱۵ مقاله‌ی  
علمی-پژوهشی، و چندین مقاله در مجلات علمی-ترویجی و هم‌آیش‌های ملی و بین‌المللی  
بوده‌است.